

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره هفتم * بهار ۱۴۰۳



معناشناسی واژه «نور» در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

زکيه شكري^۱

نسرین انصاریان^۲

چکیده

واژه «نور» در قرآن یکی از الفاظی است که معنای کلیدی آن راه گشای حل برخی نکات عمیق قرآنی است، در آیه ۳۵ سوره نور این واژه ۵ بار استعمال شده که در فراز «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، به «الله» اسناد داده شده و همین امر زمینه ساز بیان دیدگاه‌های مختلف تفسیری شده از آنجایی که مفهوم‌شناسی این واژه در فراز مذکور، روشنگر دیدگاه‌های کلامی - توحیدی است پرداختن به آن اهمیت دارد، از این رو این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با پردازش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بود که «معنای واژه نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟» یافته‌های پژوهش این شد که: از سه معنای حسی، اعتباری و روحانی واژه «نور»، در آیه مذکور معنای حسی آن با توجه به اعتقاد به عدم جسمانیت خداوند مراد نیست، از این رو مفسران معنای اعتباری یا روح معنا را برای آن قائل شده‌اند، در حالت اول از قواعد ادبی «مضاف محذوف»، «تشبیه بلیغ» و «مجاز» بهره برده و در حالت دوم با پذیرش قاعده روح معانی الفاظ، طبق دو تقریر «استعمال حقیقی برای معقولات و استعمال مجازی برای محسوسات» یا «استعمال حقیقی برای معقول و محسوس به نحو مشکک»، مراد از اطلاق نور برای خداوند رحمت دائمی خداوند یا همان هدایت تکوینی و تشریحی الهی برای همه کائنات دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

آیه نور، روح معنا، معنای اعتباری، واژه نور، معنای حسی.

Email: z1973715@gmail.com	۱. دانش‌پژوه سطح ۴، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0007-5081-2575	۲. دانش‌آموخته سطح ۴، گرایش تفسیر تطبیقی، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱
استناددهی: شكري، زکيه؛ انصاریان، نسرین (۱۴۰۳). «معناشناسی واژه «نور» در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۷، صفحات ۱۲۳-۱۳۸.	

مقدمه

برخی از واژه‌ها در قرآن کریم پربسامدند، واژه نور یکی از آنهاست. کلمه نور ۱۹۴ بار در ۱۷۴ آیه قرآن استعمال شده است. یکی از آیاتی که به ادعان بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی از غرر آیات قرآن کریم محسوب می‌شود، آیه ۳۵ سوره نور است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست ﴿



این آیه در شمار آیات محکمی است که جهان را بر محور توحید رسم می‌کنند و از نظام تکوینی و تشریحی حاکم بر آن سخن می‌گویند، زیرا سطح تربیتی و انسان‌سازی آن‌ها با آیات دیگر تفاوت دارد و دارای نکات نابی از خداشناسی هستند و به شبهات پاسخی مستحکم می‌دهند. واژه «نور» در این آیه ۵ بار استعمال شده، این واژه همواره مورد توجه اندیشمندان علوم اسلامی، در حوزه‌های مختلف فلسفی، کلامی، روایی، ادبی و عرفانی، از روزگاران گذشته تا قرون حاضر، بوده است.

مقالات مختلفی نیز پیرامون واژه «نور» به نگارش درآمده که برخی از آن‌ها در یک حیطه مشخص، و از دیدگاه اندیشمند خاصی، می‌باشد؛ از جمله:

۱. مقاله «تفسیر فلسفی آیه نور از منظر ابن سینا»، اثر محمد سالم محسنی، (مجله پرتو خرد، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۵، ۶)، در این مقاله آیه نور در زمینه مبانی فلسفی شیخ الرئیس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲. مقاله «فهم تمثیل آیه نور از نگاه تفاسیر عرفانی»، به قلم رضا بحری و محمد هادی یدالله

پور و سید احمد میریان آکندی به رشته تحریر در آمده است، (مجله عرفان اسلامی، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۸)، این مقاله با هدف فهم عرفانی تمثیل‌های کل آیه نور، از منظر تفاسیر عرفانی، نگاشته شده است.

برخی از مقاله‌ها هم، به شیوه تطبیقی، آیه نور را مورد بررسی قرار دادند. مانند:

۳. مقاله «تفسیر تطبیقی آیه نور»، که نویسنده آن اکبر محمودی، (مجله مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۸) است. ایشان کل آیه نور و تمثیلات موجود در آن را در جهت وجود نوری خداوند تشریح کرده است و مراد اصلی خداوند از واژه نور در ابتدای آیه را، هدایت عامه او تلقی کرده است.

بعضی از مقالات هم به تبیین تمثیلات واژه نور در قرآن و یا احادیث، و یا هر دو پرداخته‌اند. مانند:

۴. مقاله «پرتو نور و معانی آن در قرآن و حدیث»، توسط سید محمود شریعتی خسروانی، (مجله مشکوة، پاییز ۱۳۷۴، شماره ۴۸)، این مقاله پیرامون اثبات توازن عددی آیه نور به کلمه «امیرالمؤمنین» و «علی بن ابی طالب» با هفت مرحله آیه نور نظر داشته است.

حاصل تتبع در نورمگز و سایر سایت‌های علمی کشور پیرامون آثار موجود در راستای معنای واژه «نور» در آیه مذکور این شد که؛ هر چند آثار ارزشمندی در مورد موضوع و نزدیک به آن نوشته و در عرصه مجازی بارگذاری شده، اما تاکنون پیرامون معناشناسی واژه نور در آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اثری نوشته نشده است، از این رو نوشته حاضر با پردازش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری، به دنبال رفع این خلأ پژوهشی است.

۱. مفهوم‌شناسی

لغویان واژه «نور» را «ضد ظلمت» و به معنای «روشنایی» می‌دانند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۶۸/۵) و در تعریف نور آورده‌اند که «نور چیزی است که ظاهر بالذات و مظهر غیر باشد» (جهامی، ۲۰۰۶: ۲/۲۹۶۶)؛ در راستای واژه «ظهور» در تعریف «نور» گفته شده: «موجودات از جهت خروج از عدم به وجود مانند

خروج از خفاء به ظهور هستند پس به این اعتبار وجود، در حوزه مفهومی «نور» است» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۷۳۲/۲).

برخی از لغویان معتقدند که: برای یک واژه، معنای حسی، معنوی، و روحانی قابل تصور است. مثلاً معنای حسی «ید»، «دست» است، و معنای معنوی و اعتباری آن «ملکیت» است، همانگونه که مراد از این که «خانه در دست مستأجر است» این است که، فعلاً در تملک و اختیار او است و معنای روحانی آن همانگونه که در آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست» (ملک: ۱). تصرف حقیقی و قدرت مطلقه است که مؤید مطلب فراز انتهایی آیه یعنی ﴿هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ است.

نمونه‌هایی از کاربردهای متنوع واژه «نور» در قرآن

واژه «نور» در قرآن کریم، دارای کاربردهایی متنوع می‌باشد؛ از جمله:

۱. معنای محسوس مانند آیه: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ؛ و نابینا و بینا یکسان نیستند و تاریکی‌ها و نور یکسان نیستند﴾ (فاطر: ۱۹-۲۰)؛ که مراد از «نور» در این آیه نور در مقابل تاریکی است، که همان نور حسی است.

۲. معنای معنوی و اعتباری («قرآن کریم») مانند آیه: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم﴾ (نساء: ۱۷۴)؛ که مراد از «نور» در این آیه «قرآن» است که در آن نور علم و معرفت وجود دارد.

۳. معنای روحانی مانند آیه: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ؛ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند﴾ (توبه: ۳۲)؛ که مراد از «نور» در این آیه به دلیل اضافه شدن به ضمیر «ه» که مرجع آن خداوند است نمی‌تواند معنای حسی یا معنوی «نور» باشد، پس مراد معنای روحانی آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۱۷/۱۲).

هدف این نوشته، تبیین معنای نور در آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵) است، که یکی از اسماء الهی است، مراد از «نور» در این آیه با توجه به عدم جسمانیت برای خداوند

نمی‌تواند معنای مادی و محسوس آن باشد، از این رو یا مراد معنای معنوی و اعتباری آن است یا معنای روحانی آن، که در ادامه بحث در دو محور جدا بیان می‌شود.

۲. معنای معنوی (اعتباری) «نور»

برخی از مفسران با توجه به باورهای دینی مبنی بر عدم جسمانیت برای خداوند؛ جهت گره‌گشایی از معنای ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در آیه مورد بحث در این مقاله، قائل به معنای اعتباری و معنوی واژه «نور» شده‌اند و به همین منظور دست به دامن قواعد نحوی و بلاغی شده‌اند از جمله:

۲-۱. مضاف محذوف

اولین دیدگاه در مفهوم معنوی و اعتباری واژه «نور» در آیه ۳۵ سوره نور، تقدیر گرفتن مضاف است که برخی از مفسران قائل به آن شده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۷۹/۲۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۷۵۲/۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۵۳۱/۶).

تبیین مطلب اینکه: در زبان عرب گاهی به منظور مبالغه در مقام وصف، «مصدر» آورده می‌شود مثلاً مراد از «زید کرم» («زید ذو کرم») است، بنابراین در «الله نور ...» هم مراد صاحب نور بودن خداوند است در این صورت «نوره» در ادامه آیه «اضافه لامیه» است یعنی «نوری که مالک آن خداوند است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۴۳۰).

هر چند حذف مضاف امروزه نیز در کلام و ادبیات عرب وجود دارد، اما پذیرش گسترده این قاعده در تفسیر آیات قرآن با توجه به سلیقه‌های متفاوت مفسران این امکان را فراهم می‌آورد که هر مفسری با توجه به ذوق و سلیقه شخصی خود مضاف محذوف خاصی را در نظر بگیرد و این امر زمینه‌ساز تفسیر به رأی هر چند محدود می‌شود، لذا تا جایی که امکان دارد تفسیر آیه بدون لحاظ تقدیر، اولی از گرفتن تقدیر است.

۲-۲. تشبیه بلیغ

دومین دیدگاه در معنای معنوی «نور» در آیه ۳۵ سوره نور «تشبیه بلیغ» دانستن فراز «اللَّهُ نُورٌ» از این آیه است، تشبیه بلیغ یکی از فنون بلاغت است، در این تشبیه، ادات تشبیه و وجه شبه ذکر

نمی‌شود، مثلاً در تشبیه «زید کالاسد فی الشجاعه» گفته می‌شود «زید اسد» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۶). طبق این دیدگاه تعبیر ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تشبیهی است که در آن ادات تشبیه و وجه شبه ذکر نشده، یعنی در اصل بوده: «خداوند مانند نور آسمان‌ها و زمین است از این جهت که ...» بنابراین تشبیه بلیغ است، در این صورت مراد از «نوره» در ادامه آیه اضافه تشبیهی است (مراد از اضافه تشبیهی این است که مشبه به مضاف و مشبه مضاف الیه آن باشد مانند «چشمه‌ی معرفت» که تشبیه آن اینگونه بوده «معرفت مانند چشمه است در جوشش» (همان).

در برخی تفاسیر (شیخ‌زاده، ۱۴۱۹: ۶۰۸/۶) و برخی از کتب نگارش یافته در حوزه «إعراب القرآن» (درویش، ۱۴۱۵: ۶۰۸/۶) به تشبیه بلیغ بودن این آیه اشاره شده، برخی نیز آن را به‌عنوان یک قول بیان کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۹).

در تشبیه بلیغ علاوه بر عدم ذکر ادات تشبیه، وجه شبه نیز ذکر نمی‌شود (دالوند، بی‌تا: ۳۴)، در این آیه نیز وجه شبه خداوند به نور ذکر نشده، برخی از مفسران در تفسیر آیه به اموری اشاره کرده‌اند که در واقع وجه شبه برای این تشبیه است، هر چند که به تشبیه بلیغ بودن آیه اشاره نکرده‌اند. در ادامه به برخی از این نظرات اشاره می‌شود.

الف) هادی و هدی

برخی به «هادی» اشاره کرده‌اند، با این تبیین که مراد آیه این است که: «خداوند شبیه نور است در هدایتگری آسمان‌ها و زمین»، اما دلیلی برای آن ذکر نکردند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۱۹۹)، برخی «هادی» را ذکر کرده و دلیل آن را در امان بودن از حیرت گمراهی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۱۸).

برخی نیز معنای مصدری به کار برده و از آن با واژه «هدی» یاد کرده‌اند (تیمی، ۱۴۲۵: ۱/۴۴۸)، برخی نیز ضمن پذیرش این معنا دلیل آن را این دانسته‌اند که خداوند نمی‌تواند از جنس نور و روشنایی باشد، زیرا نور و روشنایی خود مخلوق خداوند هستند. پس مراد آیه این است که: «خدا شبیه نور است در هدایت کردن آسمان‌ها و زمین» (مکی‌بن حموش، ۱۴۲۹: ۵۰۹۹/۸).

مؤید این دیدگاه، همین آیه (نور: ۳۵)، یعنی فراز ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نِّشَاءٍ﴾ است که نشان

می‌دهد که هدایت کردن خداوند با این نور است.

ب) مزین

برخی به واژه «مزین» اشاره کرده‌اند، با این تبیین که؛ مراد آیه این است که «خداوند شبیه نور است در مزین کردن آسمان‌ها و زمین» (تستری، ۱۴۲۳: ۱۱۱؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۷۰/۲).

ج) منور

برخی به واژه «منور» اشاره کرده‌اند (عسکری، ۱۴۲۸: ۴۸۶؛ طوسی، بی تا: ۴۳۷/۷؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۲۸۶؛ علم الهدی، ۱۴۳۱: ۱۴۳/۳).

برخی «منور» را به عنوان یک قول مطرح کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۲۰۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۱۲/۲).

د) جمع موارد گفته شده

برخی به هادی و منور (دینوری، ۱۴۲۴: ۷۰/۲) و برخی به «هادی»، «منور» و «مزین» اشاره کرده‌اند (کاشانی، بی تا: ۲۸۹/۶؛ خازن، ۱۴۱۵: ۳/۲۹۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۴۱۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۸: ۷/۳۴۷؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۷۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲۲۴).

پذیرش تشبیه بلیغ در فهم مراد از «نور» در این آیه هر چند موافق قواعد بلاغی است، اما به دلیل این که در این نوع تشبیه وجه شبه بیان نمی‌شود و همان‌طور که گفته شد مفسران با عنایت به ذوق شخصی خود وجه شبه‌های خاصی را بیان کرده‌اند، این مورد نیز مانند پذیرش «مضاف محذوف» زمینه‌ساز ورود ذوق شخصی مفسر در تفسیر آیه و به دنبال آن امکان تفسیر به رأی هر چند به صورت ناخواسته می‌شود از این رو پذیرش این وجه نیز برای فهم مراد از «نور» در آیه اولویت ندارد.

۲-۳. مجاز

سومین دیدگاه در معنای معنوی «نور» در آیه ۳۵ سوره نور، «مجاز» دانستن آن است، مجاز یکی دیگر از فنون بلاغی است و دو نوع لفظی و عقلی دارد، بلاغیان مجاز لفظی را استعمال لفظ در غیر موضوع له می‌دانند (سبکی، بی تا: ۱۳۶) که اگر علاقه در آن مشابَهت باشد آن را «استعاره» و اگر غیر مشابَهت باشد «مرسل» می‌نامند (دسوقی، بی تا: ۳/۲۶۳).

برخی از مفسران در آیه مذکور به ذکر «مجاز» بودن آیه اکتفا کرده و نوع آن را بیان نکرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۰۷: ۵۴۶/۲)، برخی دیگر آن را مجاز مرسل به اعتبار اطلاق اثر بر مؤثر دانسته‌اند که در این صورت علاقه سببیه است یعنی خداوند سبب نور آسمان‌ها و زمین است، برخی دیگر قائل به استعاره هستند که تشبیه این استعاره این گونه بوده «خداوند مانند نور است در اظهار خودش و ظهور غیرش» که «خداوند» مستعار له و «نور» مستعار منه است و از آنجایی که در استعاره، مشبه، ادات تشبیه و وجه شبه حذف می‌شود و فقط مشبه به می‌آید تنها «نور» آمده که در این صورت به آن مستعاره منه می‌گویند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۸۶/۷).

هرچند مجاز از فنون ارزشمند بلاغت است، و دستاوردهای چشمگیری هم در تفسیر برخی آیات دارد، اما برخی مفسران در بهره‌مندی از این فن بلاغی، موافق افراطی یا مخالف مجاز هستند.

موافقان افراطی مجاز گاهی از شرط اصلی آن یعنی «قرینه» غافل بوده‌اند، به‌عنوان مثال در آیه ﴿ مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین را با حضور آن‌ها نکردم﴾ (کهف: ۵۱)؛ برخی مفسران معتقدند؛ از باب مجاز مراد از «اشهاد» در آیه «مشورت کردن» است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۹/۸)، در صورتی که قرینه‌ای بر این معنای مجازی وجود ندارد، پیامد افراط در مجازگرایی این گروه «سوء استفاده از مجاز برای اثبات عقائد خود» است زیرا این گروه حدود و ثغور خاصی برای مجاز قائل نیستند و هرگاه حقیقی دانستن معنای آیه هماهنگ با عقائد آنان نباشد با تمسک به مجاز در پی اثبات عقائد خود بر آمده‌اند.

مخالفان مجاز در قرآن نیز از تفسیر برخی آیات که حقیقی دانستن معنای آن‌ها خلاف عقل است عاجز بوده و تفسیری نامعقول از آن آیات را عرضه می‌کنند، به‌عنوان مثال آیه ﴿ فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ خداوند شاکر و دانا است﴾ (بقره: ۱۵۸)؛ اشاره به صفت «شاکر» بودن خداوند دارد و این گروه در این رابطه سخنان متفاوتی را بیان کرده‌اند، برخی تنها آورده‌اند مراد، دادن پاداش به دلیل اطاعت است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۱۵/۱) و پیرامون علت آن سخنی نگفتند برخی ضمن بیان این که مراد «پاداش طاعت» است، علت بیان آن به‌صورت «شاکر بودن» را تشبیه (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۶) و برخی مبالغه در احسان (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۱/۴۲۵) دانسته‌اند.

این گروه با وجود این که تشخیص داده‌اند «شاکر بودن» برای خدا محال است، ولی حاضرند به هر اسلوبی از بلاغت متوسل شوند اما مجاز بودن آیه را نپذیرند.

بنابراین پیامد محدود ندانستن گستره مجاز در قرآن، تفسیر به رأی و تفسیر بر اساس عقائد شخصی مفسر است و پیامد وارد نکردن برخی آیات در حوزه مجاز، ناتوانی در تفسیر برخی آیات و تفسیر غیر معقول از آیات است.

راه صحیح آن است که نه مانند گروه اول دامنه مجاز در قرآن را بسیار گسترده و بدون حد و مرز دانست که به هر بهانه‌ای قائل به مجاز در آیه شد، نه مانند گروه دوم سد محکمی به نام «عدم مجاز در قرآن» پیش روی خود گذاشت، که حتی در اموری که عقل گواه مجاز بودن آیه است قائل به مجاز نبود.

در آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قرینه‌ای دال بر مجاز بودن آن وجود ندارد، از طرفی تفسیر آیه بر اساس حقیقی بودن آن نیز تفسیری نامعقول نیست، بنابر این پذیرش مجاز در این آیه اولویتی ندارد.

۳. معنای روحانی «نور»

تاکنون بیان شد که از میان معانی حسی، اعتباری، و روحانی «نور» هیچ کس از مفسران و اندیشمندان قرآنی قائل به معنای حسی نور برای خداوند نشدند، اما برخی از آنان به منظور گره‌گشایی از معنای ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ با توجه به باورهای دینی مبنی بر عدم جسمانیت خداوند، قائل به معنای اعتباری و معنوی برای «نور» شده‌اند، و به همین منظور با اتکا به برخی قواعد ادبی مانند «مضاف محذوف»؛ «تشبیه بلیغ» و «مجاز» چاره‌گشایی کرده‌اند. برخی دیگر از اندیشمندان علوم قرآنی با پذیرش قاعده «روح معنای الفاظ»، با دید وسیع‌تری وارد عرصه تبیین آیه شده‌اند.

قاعده «روح معنا» یا «معنای عامه الفاظ» را با استفاده از یک تمثیل می‌توان این‌گونه تبیین کرد: همانگونه که انسان یک قالب جسمانی دارد و یک روح و حقیقت، که اصالت او به روح و حقیقت است؛ هر معنا نیز یک مصداق و قالب دارد و یک روح و حقیقت، که اصالت معنا به روح و حقیقت آن است نه به مصداق‌های آن، حاصل تتبع در آثار قائلان به این دیدگاه این شد

که این دیدگاه دو تقریر دارد:

تقریر اول این که: الفاظ برای حقایق معقول وضع شده‌اند و استعمال آن‌ها برای معانی محسوس مجاز است. قائلان این دیدگاه بیشتر عرفا هستند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۶۷)، طبق این تقریر استعمال واژه «نور» برای خدا حقیقت، و برای مصادیق محسوس مجاز است.

تقریر دوم این که: الفاظ برای حقایق معقول و محسوس وضع شده‌اند و استعمال آن‌ها برای هر دو از باب حقیقت است، قائلان این تقریر غزالی (غزالی، ۱۴۰۹: ۴۸-۵۱)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱/۱) و... هستند، در این تقریر «روح معنا» برای اعلام شخصیه قابل تصور نیست، زیرا قابلیت توسعه و تعمیم معنایی را ندارند و به عبارتی «تخصصاً» از بحث خارج هستند، از این رو این قاعده تنها در اسماء اجناس و افعالی که برای معانی کلی وضع شده‌اند و اسمایی که حیثیت کمالیه دارند قابل تصور است، طبق این تقریر در واژه «نور» روح معنا به نحو مشکک وجود دارد.



حاصل تتبع در برخی آثار قائلان به روح معنا این شد که؛ این گروه برای واژه «نور» در تبیین آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اطلاق «نور» برای خداوند را حقیقی می‌دانند، چه طبق تقریر اول اطلاق نور برای غیر خدا مجاز باشد یا طبق تقریر دوم اطلاق نور برای غیر خدا هم حقیقی باشد اما به نحو مشکک (حقی بروسوی، بی تا: ۱۵۳/۶؛ شیخ زاده، ۱۴۱۹: ۲۲۲/۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۴/۳۶۰-۳۶۱؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۲۲۴/۷؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۱۳۷/۶).

در هر دو تقریر مراد از اطلاق «نور» برای خداوند «مُوجِد» بودن است، همانگونه که در مفهوم‌شناسی «نور» بیان شد که «موجودات از جهت خروج از عدم به وجود مانند خروج از خفاء به ظهور هستند، پس به این اعتبار، وجود در حوزه مفهومی «نور» است» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۷۳۲/۲)؛ پس مراد از «نور»، در ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به وجود آوردن آسمان‌ها و زمین است، تبیین مطلب این است که: از آنجایی که وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است موجودات، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، همانگونه که در چندین آیه فرموده: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (رعد: ۱۶؛ زمر: ۶۲؛ غافر: ۶۲) پس خدای تعالی

کامل‌ترین مصداق نور می‌باشد و هر موجودی به وسیله او ظهور یافته و موجود می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۱۷۲).

بنابراین تفاوت این آیه با آیه ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (رعد: ۱۶) این است که آیه اخیر تنها به آفرینش همه آفریده‌ها اشاره دارد، اما دامنه مفهومی آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ گسترده‌تر است، و اشاره به نیاز دائم موجودات به فیض رحمت الهی برای وجود و استمرار آن دارد. آیت‌الله جوادی آملی ضمن پذیرش این معنا، مراد از اضافه نور به «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را هدایت تکوینی و تشریحی آن دو دانسته و آورده‌اند که: «روشنگری نور، به وجود و هستی اوست... پس بهترین معنا برای نور همان افاضه وجود است. که به مقام فعل خدا که مقام فیض و افاضه و ایجاد و خلقت است نظر دارد... سبب ظهور و هستی آسمان‌ها و زمین، و مجموعه نظام هستی فیض خداوند است. این نورانیت؛ هم شامل هدایت تکوینی است و هم هدایت تشریحی» (جوادی آملی، ۱۴۰۰: ۶۰/۳۳-۳۵).

علامه حسینی طهرانی نیز معتقدند که: «خداوند درصدد است تا معنای حقیقی از آیات را بیان کند و از آنجایی که از یک طرف این آیات مُعَد و مُمَد برای فهمیدن حقیقت ولایتی (اعم از تکوینی و تشریحی) هستند که خداوند به ائمه معصومین علیهم‌السلام و پیامبران و اولیاء خود عنایت فرموده است و از طرفی واژه «الله» در برگیرنده جمیع صفات کمال و جمال و جلال است. در نتیجه؛ این خدایی که دارای این اسماء و صفات است، نور آسمان‌ها و زمین است، بالحققیقه» (حسینی طهرانی، ۱۴۳۲: ۳۳-۷۹).

نتیجه‌گیری

واژه «نور» مانند واژه‌های دیگر، دارای سه معنای حسی، معنوی (اعتباری) و روحانی است، در فراز «الله نور السموات و الارض» موارد زیر قابل تصور است:

۱. اسناد این واژه برای خداوند در فراز مذکور به دلیل قائل بودن به عدم جسمانیت الهی معنای حسی و مادی آن نمی‌تواند باشد.
۲. مفسرانی که قائل به معنای معنوی و اعتباری «نور» هستند، از سه قاعده ادبی استفاده

کرده‌اند که شامل موارد زیر است:

الف) برخی قابل به تقدیر «مضاف» در آیه شده‌اند، به دلیل این که نگرفتن تقدیر در تفسیر آیه اولی از «تقدیر گرفتن» است، این وجه اولویتی ندارد.

ب) برخی با اشاره به بکارگیری فن تشبیه در آیه، با محذوف دانستن وجه شبه‌های متفاوت، قائل به تشبیه بلیغ شده‌اند، در این وجه نیز به دلیل این که بیان وجه شبه‌های متعدد تا حدودی به ذوق مفسر بستگی دارد، اولویت خاصی ندارد.

ج) برخی نیز از قاعده بلاغی پر استعمال «مجاز» بهره برده‌اند و با ذکر انواع مختلف مجاز در پی چاره جویی بر آمده‌اند، از آنجایی که پذیرش حقیقت اولی از مجاز است، در این وجه ادبی هم اولویتی دیده نمی‌شود.

۳. مفسرانی که قائل به معنای روحانی برای واژه «نور» در فراز مذکور شده‌اند، با دو تقریر مختلف گره‌گشایی کرده‌اند، آن دو تقریر عبارتند از:

الف) اطلاق نور برای خداوند «حقیقی»، و برای غیر خداوند «مجاز» است.

ب) اطلاق نور برای خداوند و غیر خداوند به نحو مشکک حقیقی است.

۴. در هر یک از این دو تقریر، قائل شدن به روح معنای «نور» حکایتگر گستره افاضه رحمت الهی و هدایت تکوینی و تشریحی برای همه کائنات است، از این رو پذیرفتن این معنا در فراز مذکور، اشکالات گفته شده در معنای اعتباری «نور» را ندارد، پس قائل شدن به روح معنای «نور» در این فراز قرآنی، اولویت دارد.



فهرست منابع

- قرآن مجید (۱۴۱۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند، چ ۳، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن حموش، مکی (۱۴۲۹). الهدایة إلى بلوغ النهاية، چ ۱، شارجه، جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
 ۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، چ ۳، بیروت، بی جا.
 ۵. ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳). ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۰۷). تفسیر النهر الماد من البحر المحیط، چ ۱، بیروت، دار الجنان.
 ۷. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۲۸). تصحیح الوجوه و النظائر، چ ۱، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة.
 ۸. امین، سیده نصرت بیگم (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، چ ۱، بی جا، بی نا.
 ۹. آل غازی، عبدالقادر ملاحویش (۱۳۸۲). بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، چ ۱، دمشق، مطبعة الترقی.
 ۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۱۱. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). تفسیر معالم التنزیل، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۳. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳). *تفسیر التستری*، بیروت، چ ۱، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۴. تهنوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون*، چ ۱، بیروت، بی نا.
۱۵. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵). *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القيروانی*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۶. جوادی، عبدالله (۱۴۰۰). *تفسیر تسنیم*، چ ۱، قم، مرکز نشر أسراء.
۱۷. جهامی، جبار (۲۰۰۶). *الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي والإسلامی (تحلیل و نقد)*، چ ۱، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون.
۱۸. حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸). *مقتنیات الدرر*، چ ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۲). *تفسیر آیه نور*، چ ۱، قم، مکتب وحی.
۲۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). *تفسیر روح البیان*، چ ۱، بیروت، دار الفکر.
۲۱. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵). *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۲. دالوند، یاسر (بی تا). *بلاغت کاربردی*، چ ۱، تهران، علمی.
۲۳. درویش، محی الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، چ ۴، حمص، الارشاد.
۲۴. دسوقی، محمد (بی تا). *حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی*، چ ۱، بیروت، المکتبة العصرية.
۲۵. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴). *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۶. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲). *التفسیر الوسیط (زحیل)*، چ ۱، دمشق، دار الفکر.
۲۷. سبکی، علی بن عبد الکافی (بی تا). *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح*، چ ۱، بیروت، المکتبة العصرية.
۲۸. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۳). *تحلیل زیان قرآن*، چ ۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

٢٩. سمرقندی، نصر بن محمد (١٤١٦). *تفسير السمرقندی المسمى بحر العلوم*، ج ١، بيروت، دار الفكر.
٣٠. شيخ زاده، محمد بن مصطفى (١٤١٩). *حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی*، ج ١، بيروت، دار الکتب العلمیة.
٣١. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (١٣٦١). *تفسیر القرآن الکریم* (صدرا)، ج ٢، قم، بیدار.
٣٢. طباطبائی، سید محمد حسین (١٣٧٤). *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ٥، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیة، دفتر انتشارات اسلامی.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ٣، تهران، ناصر خسرو.
٣٤. طبری، محمد بن جریر (١٤١٢). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ١، بيروت، دار المعرفة.
٣٥. طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥). *مجمع البحرین*، ج ٣، تهران، بی نا.
٣٦. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ١، بيروت، دار إحياء التراث العربی.
٣٧. علم الهدی، علی بن الحسین (١٤٣١). *تفسیر الشریف المرتضی المسمى*، ج ١، بيروت، نفائس التأویل، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٣٨. غزالی، محمد بن محمد (١٤٠٩). *جواهر القرآن و درره*، ج ١، بيروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
٣٩. فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ج ٣، بيروت، دار إحياء التراث العربی.
٤٠. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩). *کتاب العین*، قم، بی نا.
٤١. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (١٤١٥). *تفسیر الصافی*، ج ٢، تهران، مکتبۃ الصدر.
٤٢. قاسمی، جمال الدین (١٤١٨). *تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل*، ج ١، بيروت، دار الکتب العلمیة.
٤٣. قاضی عبدالجبار بن احمد (١٤٢٦). *تنزیه القرآن عن المطاعن*، ج ٢، بيروت، دار النهضة

الحديثه.

٤٤. قرشى بنابى، سيدعلى اكبر (١٣٧٥). تفسير احسن الحديث، ج ٢، تهران، بنياد بعثت.
٤٥. قمى مشهدى، محمدبن محمدرضا (١٣٦٨). تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ١، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٤٦. كاشانى، فتح الله بن شكرالله (١٣٤٦). منهج الصادقين فى إلزام المخالفين، ج ١، تهران، كتابفروشى اسلاميه.
٤٧. مصطفوى، حسن (١٤٣٠). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ٣، بيروت، قاهره، لندن.
٤٨. مقاتل بن سليمان (١٤٢٣). تفسير مقاتل بن سليمان، ج ١، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٤٩. ميبدى، احمدبن محمد (١٣٧١). كشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصارى)، ج ٥، تهران، اميركبير.
٥٠. نظام نيشابورى، حسن بن محمد (١٤١٦). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه.

